

## امریکا پیگیر یک خلبان اف ۵، ویک شهروند ناپدید شده بدست رجوی



محمد رضا حقیقت

### امریکایی ها درآلبانی درباره محمد رضا حقیقت سوال میکردند؟!

در سال ۱۳۹۳ امریکا طبق وعده ایی در راستای پذیرش سهمیه پناهندگی ۱۰۰ تن اعضای مجاهدین که داده بود، با اعضای سازمان مجاهدین در لیبرتی مصاحبه میکرد. دلیل ناامنی در عراق، این هیأت کارمصاحبه برای پناهندگی را در همان سال به تیرانا- آلبانی منتقل کرد. و تاکنون نزدیک به ۳۱تن را پس از پذیرش پناهندگی، به امریکا انتقال داده اند. این هیأت هر چهار ماه یکبار جهت مصاحبه با اعضای سازمان (چه کسانی که از سازمان جدا شده اند و چه کسانی که در تشکیلات سازمان هستند) به آلبانی می آید و مدت ۱۰ روز در مقر کمیساریا در تیرانا - آلبانی مستقر می شوند در ابتدای آبانماه سال ۹۵ هیأت مصاحبه کننده امریکایی که در مقر کمیساریا در تیرانا - آلبانی مستقر شده بود. این هیأت ترکیبی از اداره امنیت داخلی امریکا و وزارت خارجه و... است؛ از یکی دونه از اعضای جدا شده سازمان در مصاحبه، درباره فردی بنام محمد رضا حقیقت شهروند امریکا پرس وجو می کردند: «آیا اطاعتی از محمد رضا صداقت دارید...؟». (به عبارتی حتی امریکایی ها هم اطلاعی از سرنوشت این فرد در دست ندارند. در حالیکه بیشترین حجم اطلاعات درون و بیرون تشکیلات سازمان را، نهادهای اطلاعاتی امریکا دارند!). از آنجا که محمد رضا حقیقت شهروند و سیتی زن امریکا است، هیأت مصاحبه کننده، وضعیت و موقعیت شهروند خود را دنبال می کند.

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران در ۲۰ آذر ۹۶ در اطلاعیه ایی تحت عنوان « رونمایی یک بریده مزدور نو رسیده در سایتهای تابعه اطلاعات آخوندی با دعاوی ابلهانه و مضحک برای مقابله با جنبش دادخواهی و موقعیت مجاهدین در آلبانی» بر علیه من صادر کرده و مدعی است:

« بنا بر این صورت مسأله، یاهه های صدمبار و هزار بار رله شده در اشرف و لیبرتی نیست. چرا که بعد از سال 7831 در عراق، تمامی ساکنان اشرف و از جمله مزدور نامبرده، از دهها اسکرین توسط نیروهای انتلاف و امریکایی و 71 آژانس اطلاعاتی و مصاحبه خصوصی با وزارت خارجه امریکا، نمایندگان دولت مالکی و کمیساریای عالی پناهندگی، بدون حضور هیچ نماینده ای از مجاهدین، عبور کرده اند که در هیچکدام از آنها چنین ادعایی مطرح نشده است. سالها بعد مقامات امریکایی اعتراف کردند که چنان بساطی اساساً برای درهم پاشاندن تشکیلات مجاهدین و فروپاشی نرم آنها طراحی شده بود  
بریده مزدور نورسیده مدعی است « خود سازمان باعث سکتة مغزی من بود!!! » اما فقط يك مشكل كوچك وجود دارد كه از اساس سكتة مغزي ادر كار نبوده است...»

همچنانکه اسناد پزشکی سکتة مغزی را بعنوان یک موضوع وفرد «خاص» انتشار دادم. و آقا و خانم رجوی پس از تحقیق، خفقان گرفته است. اینک نیز همین اسناد و شواهد «عام» را انتشار می دهم. پیشا پیش گفته بودم که این مسائل تنها به من خلاصه نمی شود و عام بود.

تا پیش از تحقیقات هیأت امریکا، حدس می زدم شاید محمد رضا حقیقت در امریکا باشد. و بدلیل اینکه فرد شناخته شده سازمان مجاهدین در امریکا بود، و از طرف دیگر شهروند و سیتی زن امریکا بود. و پس از مسائلی که در سال ۷۱ در اشرف و قرارگاه انزلی (شهر جلولای) برای او پیش آمد، اینک محمد رضا صداقت سرخورده شده و در یک نقطه ایی از امریکا بدون تماس فعال با دیگران به زندگی شخصی خود پرداخته است!. از اینکه امریکایی ها که بیشترین اطلاعات را دارند، اما هیچ سرنخی از او ندارند!، به احتمال قریب به یقین او را سربسته نیست کرده اند. از سال ۷۰ به بعد هیچ کس، هیچ سرنخی از او ندارد.

من (سیامک نادری) در مرداد سال ۱۳۹۴ با همین هیأت و آقای دیگو که مصاحبه کننده اصلی بود و هر سه نفر مصاحبه کننده سوالاتی می کنند، شرکت داشتیم. در همین مصاحبه موضوع اقدام به قتل خود را شرح دادم. و از زندان و شکنجه های سازمان پرده برداشتم. اگر چه در مرداد سال ۹۴ اطلاعات و آگاهی ام نسبت به زندانهای سال ۷۳ بسیار اندک بود، برای آنها شرح دادم. همچنین دوستان دیگر جدا شده نیز به همین هیأت مشاهدات خود از زندانهای سال ۷۳ را بازگویی کرده اند. من به دوستانم می گفتم: «نترسید، بروید و در مصاحبه با هیأت امریکایی، حقیقت را بگویید.» بسیاری از دوستان جدا شده فکر می کردند که بازگویی زندانهای سال ۷۳ که به جرم نفوذی رژیم دستگیر شده بودند؟، ممکن است نقطه منفی برای مصاحبه و پذیرش آنها برای امریکا باشد. به آنها گفتم: «حجم اطلاعاتی که امریکایی ها از سازمان دارند، به نسبت حجم اطلاعاتی که ما داریم یک در هزارم نیست. بروید مصاحبه، آنوقت می فهمید که آقای دیگو و هیأت امریکایی تا چه میزان به درون سازمان و تشکیلات آن اطلاعات دارد. و این باعث می شود که همه شما از این میزان اطلاعاتی که امریکا دارد، شوکه شوید!» وقتی دوستان از مصاحبه با هیأت امریکا بازمی گشتند، اولین چیزی که می گفتند، این بود که: «امریکایی ها همه چیز را می دانند و آنقدر ریز و در جزئیات اطلاعات دارند که باعث شوکه شدن ما می شد.» من با چندین تن از اعضای که برای مصاحبه رفته بودند، صحبت کرده بودم و مسائل طرح شده در مصاحبه های آنها را می دانستم.

آقای دیگو مصاحبه کننده اصلی هیأت (هیأت سه نفره مصاحبه کننده، همراه با خانمی که تایپ می کند و اونیز نفر چهارم همین هیأت است، و در بسیاری موارد خود او هم از مصاحبه شوندهگان سوال هایی را مطرح می کند، به همراه یک مترجم فارسی زبان ایرانی- امریکایی. در واقع ترکیب این هیأت چهار نفره است، از چهار روزارخانه و نهاد های امنیتی امریکا) با تحقیقات هیأت امریکایی، در واقع تنها احتمال ضعیفی که مبنی بر زنده بودن محمد رضا حقیقت وجود داشت و اینکه ممکن است بی سروصدا از سازمان رفته و در امریکا زندگی می کند، منتهی شده و باید او را هم جز کسانی دانست که در سازمان سر به نیست کرده اند.

### محمد رضا حقیقت کیست؟

#### ملاقات محمد رضا حقیقت با جیمز بیکر مسئول وقت دولت امریکا

محمد رضا صداقت از کادرهای سازمان مجاهدین در روابط خارجه در امریکا بود، او یکی از سه و چهار نفر شورای تشکیلات سازمان در امریکا و همسطح حسین مدنی قرار داشت. حتی در آن هنگام که حسین مدنی نیز در «شورای تشکیلات امریکا» حضور داشت، سازمان مجاهدین محمد رضا صداقت را جهت ملاقات با جیمز بیکر مسئول وقت در دولت امریکا فرستاده بودند. او سپس به ارتش آزادیبخش مستقر در عراق منتقل شد.

من با محمد رضا حقیقت یک مدت کوتاه دوماهه ایی در سال ۶۸ در لشکر ۴۰ به فرماندهی مهوش سپهری (نسرین) با هم بودیم. محمد رضا صداقت با تشکیلات و مسئولین سازمان اختلاف داشت. به همین دلیل به نسبت سابقه و سطح و سطوحی و مسئولیتی که در گذشته دارا بود، در عراق به او کار و مسئولیت نمی دادند و در حد یک عضو تیم ساده بود. سال ۷۰ پس از عملیات مروارید در جلولو با فردی بنام «پ - ج» محفل داشت و به خط و خطوط و مناسباتی که رجوی با انقلاب ایدئولوژیک راه انداخته، انتقاد داشت که: «رجوی سازمان را تبدیل کرده به ملک شخصی خودش. به همین دلیل سازمان او را در قرارگاه انزلی (شهر جلولو) محاکمه کرد.»

#### دادگاه حسن نظام الملکی برای محمد رضا حقیقت

در دادگاهی که توسط حسن نظام الملکی (فرمانده محور قرارگاه انزلی در سال ۷۰ و یکی از کثیف ترین شکنجه گران سازمان مجاهدین در سال ۷۳) برگزار شد، به او اتهاماتی از قبیل: جاسوسی، محفل (صحبت های سیاسی با دیگر اعضا)، عنصر مرموز ناشناخته... می زدند. در این دادگاه محمد رضا از اساس رئیس دادگاه، حسن نظام را زیر سوال برده و می گفت: «در سطح تونیست که چنین حرفهایی به من بزنی.» و توهین و تهمت های حسن نظام را پاسخ می داد و هیچ اهمیتی و ارزشی برای او قائل نبود، و او را برسمیت نمی شناخت.

#### محمد رضا در دادگاه: آقای محدثین اسم اصلی من را صدا بزنید!



محمد سیدالمحدثین پشت سر مریم رجوی

«پ-چ» شاهی که در دادگاه حضور داشت می گوید: «در این دادگاه سیدالمحدثین (بهنام) یکی دوبار وارد بحث شد و از موضع دوستی و سخنان نرم و با تعریف و تمجید به محمد رضا صداقت گفت: «جعفر (نام مستعار محمد رضا صداقت در آمریکا) تو از کادرهای قدیمی ما هستی!، من تو را از آمریکا می شناسم و...، محمد رضا خیلی جدی و قاطع جواب داد: «آقای محدثین! اسم اصلی من را صدا بزنی (از این راهها وارد نشو- در نقش پلیس و بازجوی خوب) و سیدالمحدثین را پس زد.»

یکی دوبار برای او دادگاه گذاشتند. اما محمد رضا از حرفها و مواضع اش کوتاه نیامد. پس از آن یکبار در نشست که حدود ۲۰ تن از اعضای سازمان حضور داشتند و من (سیامک نادری) هم بودم، حسن نظام در غیاب محمد رضا صداقت در این نشست، به معرفی او و جرم هایش پرداخت و گفت: «این «مزدور» و شخصی که عنصر مشکوکی است و «سابقه مشکوک» در این سالها دارد، به «جاسوسی» بر علیه سازمان می پرداخت. اعمال و حرفهای او در تشکیلات چیزی جز مزدوری که به خدمت رژیم و آمریکا درآمده نیست. ما چنین جاسوس کثیف را، در گذشته هم که روابط مشکوکی با آمریکایی ها و کشورهای دیگر... (دقیقاً یاد نیست اسرائیل را هم گفت یا نه) داشت، از سازمان اخراج کردیم و «پ-چ» هم با او محفل داشت.» هیچ یک از اعضای سازمان در این نشست حرفی نزدند و نشست تمام شد. در حالی ما ۲۰ تن در نشست توجیهی حسن نظام شرکت کرده بودیم که در همان قرارگاه انزلی (جولای) بیش از ۲۰۰ تن اعضا حضور داشتند. اما همه را برای نشست نیاوردند.

### دربرخی چنین... مبهم و آلوده

آن زمان من مطلقاً به رهبری و سازمان مثل دوران فزاسی در ایران و دوران زندان، اعتماد مطلق و اعتقاد داشتم. اما خیلی عجیب بود، من می دانستم که موضوع محمد رضا و اتهامات حسن نظام ساختگی است و هیچ مدرک و سندی از اتهامات یا سخنان او نیز مطرح نشد. من نمی خواستم یک فردی اگر هم مخالف سازمان است، کار سازمان به چنین شیوه هایی بکشد. کتاب «در دادگاه تاریخ» آقای هراخانی را وسی چهل کتاب در این زمینه را خوانده بودم و اکنون خردم باچنان شیوه هایی در سازمان مواجه شدم. دلم می خواست این مسئله به خوبی و خوشی تمام شود، و اتهامات کناری برود و سازمان و اعضای آن به تفاهم برسند. زیرا درباره «پ-چ» که از قبل او را می شناختم و هم پرونده محمد رضا حقیقت بود، موضوع کاملاً فرق می کرد و چنین حرفهایی از جانب سازمان، نه تنها صحت نداشت، پوشال محض بود؟. آن روز من و ما صدای درهم شکستن روح مان را می شنیدیم. آرزوی مردم کاش مسئله حل شود و چنین فضای آلوده ای از بین برود. زیرا جاسوس خواندن افراد در سازمان، آنهم جاسوس رژیم و آمریکا... در ذهن و قلبمان قابل هضم نبود. از طرفی به رهبری و سازمان اعتماد و ایمان مطلق داشتیم. اگر چه یکبار هم داخل مقرستاد جولای ریختند که «پ-چ» را کتک بزنند. من در راهرو ستاد بودم و امیرکامپی (کیانوش) برای کتک زدن «پ-چ» خیز برداشت، که جلو او را گرفتند و مانع او شدند که کتک بزند. او کلاه گشی مشکی اش را با عصبانیت از سر برداشته و به زمین کوبید. حقیقت آن بود که مسئولین سازمان چنان فضای هیستریکی ایجاد کردند که بعضی ها می توانستند مورد سوءاستفاده قرار بگیرند.

امیرکامپی (کیانوش) خود نیز در سال ۹۲ در آلبانی از سازمان جدا شد. و در اشرف هم پس از گذشت چند سال از آن حادثه گفته بود: «پ-چ» اگر رفتنی بود، تا کنون از سازمان رفته بود. (یعنی صورت مسئله او بریدگی نیست) و بعدها جزء نفراتی بود که در یکی از چنین صحنه های دیگر از «پ-چ» حمایت می کرد.

### آخرین باری که محمد رضا در اشرف دیده شده

پس از سال ۷۰ در جولای هیچکس از محمد رضا صداقت خبر نداشت. تا اینکه «پ-چ» یکروز در ساختمانهای اسکان کنار سوله اردنانس اشرف از پشت میله های پنجره محمد رضا صداقت را می بیند که زندانی است و محمد رضا برایش دست تکان می دهد. تازه متوجه می شوند که محمد رضا از سازمان خارج نشده، بلکه زندانی است!

شاهد دیگر «ع-س» هم که ۴-۳ ماهی است از سازمان جدا شده، در ۱۱ آبان سال ۹۵ در آلبانی به خانه من آمده بود، گفت: «یکبار هم من محمد رضا صداقت را در پشت میله های زندان دیدم و سازمان بعد، محمد رضا صداقت و حمزه رحیمی را کشت.»

### اشکها و ترس همسر محمد رضا

سال ۱۳۷۲ همسر محمد رضا صداقت (نام او فراموش شده است) وقتی «پ-چ» را می بیند، یکبار اشکش سرازیر می شود و نمی تواند جلو خودش را بگیرد. «پ-چ» از همسر او می پرسد: «موضوع چیست؟» همسر او می گوید: «هیچی!، هیچی نیست. اگر بگویم برایت بد می شود (خطرناک است)» «پ-چ» منظور او را نفهمیده بود. وقتی در آلبانی از یکی از جدا شدگان درباره مرگ و قتل محمد رضا شنید، تازه متوجه شد که همسر محمد رضا منظورش چیست. احتمالاً همسرش موضوع را می دانست... ولی بدلیل ترس از سازمان، نمی توانست بیان کند.

### نمونه ای از عمل کثیف و ردالت رجوی

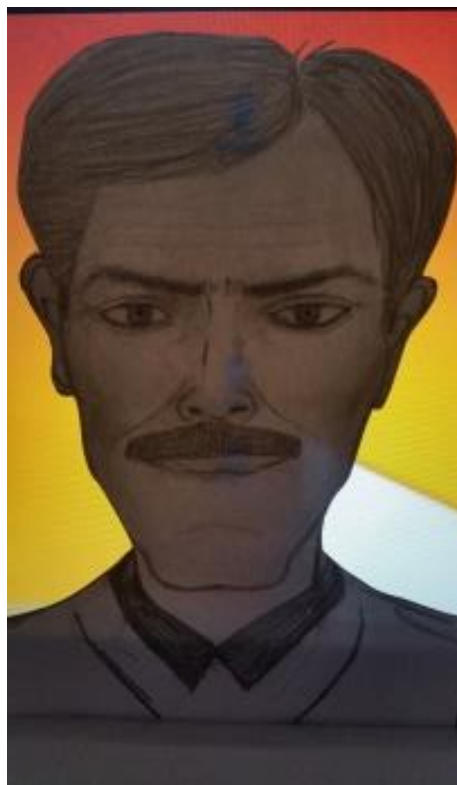
#### از زبان محمد رضا صداقت

محمد رضا صداقت در سال ۷۰ می گفت: «یک روز مسئولین به من گفتند: «برو اشرف (از جولای به قرارگاه اشرف برو)» وقتی به اشرف رفتم، دیدم همسر در اتاق است. خیلی برایم سخت بود که رجوی بامن اینکار را بکند! (یعنی مشکل تو جنسی است و همسرت را آوردیم با تو در یک اتاق... که باهم... باشی) من یکبار از دیدن همسر در اتاق، خیلی ناراحت شدم که رجوی با من و او (همسر) چنین کاری می کند. برایم خرد کننده بود و نمی توانستم به همسر نگاه کنم! همین موضع و نظرم را هم به سازمان گفتم که: «چرا مسئله من را به مسئله و خواست جنسی تبدیل کرده اید!»

( در سال ۶۸ موضوع طلاق از همسران درسازمان به اجرا درآمد. و محمد رضا صداقت نیز مثل همه اعضا همسرش را طلاق داده بود و مسعود و مریم رجوی گفته بودند: «از این پس زنان تان بر شما حرام هستند. ( از زنان بنام عفریته و... و از مردان بنام نرینه وحشی متجاوز و... یاد می شد). «

از سال ۷۱ به بعد که، تاکنون دو شاهد اورا در زندان دیده اند، هیچ کس هیچ اطلاع و سرخی از محمد رضا حقیقت ندارد. به همین دلیل امریکایی هم پیگیر سرنوشت شهروند خود هستند.

هیأت امریکایی نیز تمام اطلاعات فوق را دارد و چه بسا بیشتر از موارد فوق.



چهره نگاری از محمد رضا صداقت. در آلبانی پیش از اینکه به آلمان بیایم در شهریور ماه ۹۶ بدلیل اینکه در یک مقر بودیم و اورا می شناختم، چهره نگاری کردم. از هموطنان و دوستانی که در امریکا هستند خواهش کردم اگر عکس و یا عکسهایی از محمد رضا حقیقت دارند، آنرا به اشتراک بگذارند. و یا به فیسبوک من ارسال کنند.

#### محرز شدن قتل و سر به نیست کردن حمزه رحیمی خلبان اف ۵



#### حمزه رحیمی - خلبان اف ۵

همین مصاحبه کننده های امریکایی، آقای دیگو در آبانماه سال ۹۵ درباره سرنوشت و اطلاعاتی از حمزه رحیمی نیز می پرسد و می گوید: « خلبان اف ۵ بود! ». و یک سری سوالاتی درباره حمزه از یکی از جدا شدگان در مصاحبه داشت. بدلیل اینکه نوع سوالات مشخص کننده فرد مصاحبه کننده است از درج آن خودداری کردم. احتمالاً بدلیل اینکه اف ۵ هواپیمای شناسایی هوایی امریکایی بود و از طرفی موضوع ۱۱ سپتامبر و حمله تروریستی

به برجهای دوقلو و... تهدیدی برای امریکا وجود داشت، پیگیری سرنوشت حمزه رحیمی برای آنها حائز اهمیت است. چرا که افراد دیگری هم هستند که وضعیت مشابه محمد رضا حقیقت و حمزه رحیمی را دارند، اما درباره آنها، اینچنین بطور ویژه پیگیری نکرده است؟

حمزه رحیمی در سال ۱۳۶۸ به عراق آمده بود. تا قبل از دستگیری بمقت دوسال در محور ما (محور ۲) بود. حدوداً ۳۲ ساله، سبزه رو، با قدی حدوداً ۱۷۲ تا ۱۷۴ سانتیمتر، موهای جلو پیشانی اش کمی ریخته بود. تعمیرکار موتور و نفربر زرهی بی ام پی وان روسی بود. بعد از سال ۷۴ دیگر اثری از او نیافتیم، و هیچ کس هم در طی ۲۰ ساله که در سازمان بودم، حرفی از او میان نیورد. در سال ۹۴ اسم او را جزء کسانی که زیر شکنجه کشته شدند آمده بود، خواندم. باورم نمی شد. اما می فهمیدم با خصوصیتی که حمزه رحیمی داشت و اگر کوچکترین چیزی به او گفته می شد احساس بی احترامی می کرد. چون خیلی به شخصیت خودش ارزش قائل بود، نمی گذاشت کسی وارد این حیطة شود. به همین دلیل او برای چنین شرایطی که اتهام نفوذی بزند و دستگیر و شکنجه شود برایش قابل تحمل نبود! همیشه تمیزترین و منظم ترین و اطو شده ترین لباس نظامی در هر شرایطی در مقر ما، متعلق به او بود. دیسیپلین نظامی درگتر پوتین هم کاملاً به چشم می خورد. حتی به هنگام تعمیرات زرهی که با روغن و گازوئیل و گردوخاک... سروکار داری، او همیشه تمیز و منظم لباس می پوشید.

### دستگیری حمزه رحیمی

در جریان سال ۷۳ از او حوٹی یکبار بعنوان نفر دستگیر کننده افراد هم استفاده کرده اند (علت را نمی دانم به چه دلیل بوده؟ برای عادی سازی و یا اینکه او را خودی و درونی معرفی کنند که در نقش کمک کار تشکیلاتی یا امنیتی ... بوده، بکار گرفته اند. یا...، تا بتوانند بدینوسیله واکنش اولیه او را بیشتر چک کنند...)، اما خودش هم بعد دستگیر و بازجویی و شدیداً شکنجه شده بود و در بازجویی های بعدی دیگر هیچ خبری از او نشد. این را سازمان و مشخصاً خود رجوی می تواند بیاید و توضیح بدهد! چون از سرنوشت بعضی ها واقعا هیچ خبری در دست نیست!

حمزه رحیمی با علیرضا باقرزاده (غلامرضا شیکری) از زندانهای عراق پس از خروج از ایران با هم آشنا شده بودند. به همین دلیل علیرضا از اولین اف آهای (فرمانده) ام جدیدی بود که به او نیرو وصل کرده بودند. به او چنین پوئن داده بودند و او هم انطباق کار می کرد و در شهریور ۹۵ در آلبانی از سازمان جدا شد.

در ۱۰ آبان سال ۹۵ یکی از جدا شدگان دیگر بنام ع-س گفت: «حمزه را همان سال ۷۳ کشتند.»

در ۲۳ مهرماه ۹۵ به نقل از ل-ج گفت: «سید حسین رضایی با ۲۸ سال سابقه تشکیلاتی که خود از زندانیان سال ۷۳ بود، و اطلاعات بسیاری در این مورد دارد (سال ۹۴ از لیبرتی فرار کرد) شاهد شکنجه شدن حمزه رحیمی بود. سید حسین رضایی می گفت: «حمزه در سال ۱۳۷۳ توسط یکی مسئولین سازمان (ایکس) مورد ضرب و شتم قرار می گرفت.»



سید حسین رضایی

ل-ج می گوید: سید حسین رضایی مسئول ورزش اف ام (مقر) بود و بچه هارا به ورزش می برد، (در لیبرتی و مقری که سید رحیم موسوی فرمانده مقر آنها بود که خود سید رحیم رضایی هم زندانی و شکنجه شده ۷۳ است) و قد بلندی داشت، گرد یا کرمانشاهی بود. وی می گفت: «من در سال ۷۳ زندانی بودم. آن مسئول سازمان (ایکس) یکی از شکنجه گران بود که، با هروسيله ایی (مشت ولگد، پوتین، چوب و کابل) می زد. و من شاهدش بودم او حمزه رحیمی را که خلبان اف پنج بوده را بشدت می زد.

آیا مفهوم است؟

چرا رجوی در ۱۱ آبان ۹۳ عربده می کشید؟

آیا مفهوم است چرا پیام ۱۱ آبان سال ۹۳ رجوی و «قسمت مربوط به مرگهای مشکوک» که با ۱۵ روز تأخیر؟ در ۲۷ آبان ماه ۹۳ از سیمای مقاومت پخش بهنگام اعزام به آلبانی پخش شد؟ و دوبار هم بصورت کرکننده در سالتی بزرگ غذا خوری که ۱۲۰ تن برای خروج از لیبرتی جمع شده بودیم تا به آلبانی برویم، پخش شد ... چرا رجوی تابدین حد هیستریک از کوره درمی رود و در باره مرگ های مشکوک عربده می کشد؟ من خود سوژه قتل بودم، اما عملیات آنها موفق نبود و همین مسئله نگرانی و وحشت رجوی را در ۲۷ آبان ماه دم افزون می کرد. زیرا برخلاف پیام ۱۱ و ۱۲ آبان که همان زمان از سیمای آزادی پخش شد. رجوی قسمت مرگهای مشکوک را پخش نکرد! و نگه داشت تا مطمئن شود که اگر ۱۲۰ نفر سری اول در ۲۷ آبان ۹۳ از لیبرتی خارج می شوند، آنوقت پخش کند! زیرا من هم در همین سری از لیبرتی به آلبانی می رفتم و رجوی از ترس همین مسئله، موضوع مرگهای مشکوک را هم در این نشست پیش دستی کرد و در سخنرانی اش گنجانده. در حالیکه موضوعی نداشت.

غیر از آنچه در اینترنت آمده است در آلبانی نیز افراد از مرگ حمزه رحیمی سخن می گویند. حمزه رحیمی در مرکز ما بود. چطور می توانم شاهد باشم که در سازمان مجاهدین شکنجه و قتل صورت می گیرد و سکوت کنم و خود را مجاهد بنامم؟ وقتی می گویم رجوی بکارت اعتماد ما را درید می فهمم چه می گویم. وقتی می گویم اگر می گویند دهه شصتی ها نسل سوخته هستند رجوی نسل ما را جز قاله کرد! ما و نسل ما که عاشق رجوی بودیم، پرستش می کردیم. همه آنهایی که می گویند اگر حقایق را بگوئیم باعث سوء استفاده رژیم می شود! یا به نفع رژیم تمام می شود! آیا می گویند سکوت کنیم؟ پنهان کنیم؟ شما بی که مسلمان هستید! مگر در قرآن نگفته: «هر کس نفسی را بدون حق و یا بی آنکه فساد و فتنه ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته»؟! اینکه اگر حقایق را بگوئیم رژیم سوء استفاده کرده و بهره اش را می برد؟ این همان حربه رجوی است که رله می کند و آنروی سکه همان عربده کشی در ۱۱ آبان ۹۳ درباره مرگ های مشکوک است؟ رجوی بالاتری سوء استفاده را از همین مصادره کردن جنایات رژیم و مبارزه با آن زاکرده است. اگر قرار است با رژیم آخوندی مبارزه کنیم، نباید خودمان متوسل به همان ابزارهای رژیم خمینی و خامنه ای در قتل و شکنجه و... بشویم. بگذرید تأکید کنم گفتن حقایق بنفع رژیم تمام نمی شود. بلکه آن چیزی که بنفع رژیم است که ما خود نیز زندان راه بیندازیم حتی در همین آلبانی!، و شکنجه کنیم سربه نیست کنیم و...، آیا سکوت کنیم و همین شیوه ها و تذکارهای رجوی ادامه داشته باشد؟ کسانی که می گویند سکوت کنیم، معنی مفهوم حرفشان در عمل چیزی جز ادامه زندان و شکنجه و قتل و خودکشی ها نیست! در حالیکه عصر اینترنت است و شما در جامعه آزاد بسر می برید، می توانید همین حقایق را از کسانی که از سازمان جدا شده اند، بپرسید و آگاه شوید.



از حمزه رحیمی هیچ عکسی نتوانستیم بدست بیاوریم. بدلیل اینکه حمزه چهار سال در مرکز ما بود و با هم رابطه دوستی داشتیم. چند روز پیش از خروج از آلبانی (اواخر شهریور ۹۶) این چهره نگاری را انجام دادم. از خانواده و دوستان و آشنایان او خواشتمندم اگر عکسی دارند به اشتراک بگذارند.

امروز اولین اطلاعات درباره حمزه رحیمی، که در مرکز ما بود را شنیدیم، زیرا پس از رفع ابهام دیگر هیچ اثری از او نبود:

ع - س شنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۵ گفت: «سال ۷۳ من را هم دستگیر کردند. یک هفته سرپا نگه داشته بودند دستبند زده بودند و دستانم سر شده بود وحشی نداشت آن موقع ها تا چند سال آثارش روی دستهایم واضح مانده بود. (وقتی دستهایم را به من نشان داد هنوز آثار دستبندهای تنگ شونده بر روی ساعد هر دو دستش مشخص بود.) به مسعود (نفر تبلیغات سیمای مقاومت) که یکی از بازجویان کثیف و بی رحمی بود گفتم یک سیگار به من بدهید بعد یک هفته بکشم. سیگار که گذاشتند بر روی لبانم، من آتش سیگار را بر دم روی دستانم و سوزاندم، گفتم: چکار می کنی؟ گفتم: ببینید دستانم عصب هایش کار نمی کنند چرا به من یک هفته دستبند زده اید! من با پیشانی سرم را کوبیدم به دیوار تا آنها رهایم کنند و دست از شکنجه بردارند.»

ع - س ادامه داد: ما را بردند دادگاه پیش مسعود رجوی. زنهای شورای رهبری بر علیه ما در دادگاه حرف می زدند. تنها کسی که بلند شد و اعتراض کرد، من بودم، گفتم: «کجای من نفوذی بود؟ در ارتش خودم هوا برد بودم، و خودم پیوستم! می توانستم نیایم و بروم خارج، آدم خانواده داری بودم و مسئله مالی مان هم حل بود می خواستم بروم خارج و خلبان بشوم. چرا من را هفت روز سرپا نگه داشته اید و از بی خوابی تعادل بهم خورده بود! جای دستبندها را ببینید! (آثار زخم دستبندها را نشانشان دادم) چرا محمود قائمشهر با پوتین مستمراً می زد روی ساق پای من که دست بسته بودم. اگر من می خواستم از سازمان بروم که یکبار هم در سال ۷۰ مأموریت شناسایی تکی رفته بودم می توانستم بروم و برنگردم؟ رجوی من را در همان دادگاه صدا کرد نزد خودش.»

ع - س گفت: یکبار دیگر در همانجا پس از آن یکی از مسئولین (نامش یادم رفت- نگارنده) گفت چشم هایت را ببند می بریمت یک جایی. گفتم: پس هنوز هم اعتماد ندارید! گفت: نه اینطور نیست. گفتم: من که چشم هایم را ببندم که فرقی نمی کنند شما یک چشم بند بدهید. او چشم بند داد و بستم و راه افتادم. وقتی به یک اتاق بزرگ رسیدیم دیدم رجوی آنجاست. و با من سلام و علیک و روبروسی کرد. به او گفتم که چه بلاهایی سر من آورده اند. رجوی گفت اینها را ولش کن، سر من هم بلا آورده اند (انجا دلم برای رجوی سوخت).

ع - س اضافه کرد: حمزه رحیمی با من فامیل نبود دوست همدیگر بودیم و از ارتش و زندان عراق همدیگر را می شناختیم او با محمد رضا سال ۶۸ به ارتش آمد و محمد رضا که گروهان بود پس از مسئول اولی مریم در سازمان گفت: رجوی دیگر او را آورد و رفت خودش بالاتر نشست او دیگر بعد از این با ما رفتار دیگری خواهد کرد! و پس از آن همان جاز سازمان جدا شد. حمزه رحیمی را در سال ۷۳ در زندان بامن روبرو کردند و می پرسیدند از کجا همدیگر را می شناسید؟ من گفتم از ارتش و اینکه در زندان عراق با هم بودیم و می خواستیم بیاییم سازمان و... حمزه را خیلی زده بودند. پس از سرنگونی صدام خانواده حمزه با اشرف آمده بودند و سازمان به خانواده اش گفته بود که حمزه در عملیات شهید شده! و شماره قبر حمزه در کربلا را به خانواده اش داده بودند.»

آقای رودی جولینی شهردار سابق نیویورک در یکی از مصاحبه های خود که از سیمای آزادی تلویزیون مجاهدین و در اواخر روزهایی که در اشرف بودیم و یا اوایل آمدن به لیبرتی (تاریخ دقیق یادم نیست) در پاسخ به یک سوال خبرنگاری درباره روابط و مناسبات حاکم بردرون سازمان مجاهدین! گفته بود: «سازمان مجاهدین نظم خودشان را دارند»

### خطاب به آقای رودی جولینی

«شما می توانید در مراسم و میتینگ های سازمان مجاهدین، پول گرفته و سخنرانی کنید. این حق شما است و پذیرفته شده است. اما نمی توانید، توتالیترایسم حاکم موجود بر روابط درون سازمان، و نتایج حاصله از آن را... توجیه و مشروع کنید. جواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه رژیم آخوندی هم در قبال قتل و شکنجه و سنگسار و... می گوید: «این مسائل جزء فرهنگ و سنن اسلامی ما است.»

نه ولایت فقهی و نه ولایت عقیدتی، قتل و سر بره نیست کردن و سنگسار و تهدید با نفت آتش زدن و نفت ریختن روی عضو خواهان جدایی، و... نمی تواند تحت عنوان اینکه «این فرهنگ اسلامی ما است»، و یا «مجاهدین نظم خودشان را دارند...»، توجیه و رفع و رجوع کرده و مشروع ساخت. اگر ابهامی دارید، می توانید نوشته فوق را از هیأت امریکایی که به آلبانی می آمد، تحقیق کنید.

پس از به قدرت رسیدن آقای ترامپ، روند مصاحبه و انتقال... متوقف شد. و کمیساریا هم در طی نشستهای اعلام کرد که مسئله انتقال افراد پذیرفته شده برای امریکا، با آمدن آقای ترامپ فریزر شده است. و به این زودی ها مجدداً شروع خواهد شد. کما اینکه از آن زمان تا کنون این هیأت دیگر برای مصاحبه و انتقال پذیرفته شدگان پناهندگی به آلبانی نیامدند.

### خطاب به مریم رجوی و مسعود رجوی

حقیقت فراتر از گفته های من و ما است...، اگر می توانید و سرسوزن اصالت و حقایق و شفافیت دارید. در این میدان وارد شوید! در مقابل ناوگان و کلا و ناوگان پارلمانترها و شخصیت ها و مقامات پیشین دولت ها و بویژه مقامات پیشین دولت و ارتش امریکا و... که در اختیار دارید. می خواهم ببینم کدام ناوگان جهانی می تواند در برابر چنین حقیقتی بایستد؟!.



رودی جولینانی در کنار مریم رجوی

آقای و خانم رجوی  
من و ما، با تمام سالیان ایمان و عشقمان به شما، در مقابل «حقیقت» در هم شکستیم. حقیقت فوق ایمان است. حقیقت فوق ناوگانهای پوشالی... شمالیان است. تنها و تنها، یک سند و یک شاهد جنایت! تمام رشته های بناحق چیده را پنبه خواهد کرد.

سایت حقیقت مانا - سیامک نادری ۴ اسفند ۱۳۹۶